



# عشای ربانی

ویلیام ماریون برانهام

توسان، آریزونا

۶۵-۱۲۱۲

# عشای ربانی

ویلیام ماریون برانهام  
توسان، آریزونا  
۶۵-۱۲۱۲

## Communion

William Marrion Branham  
Tucson, Arizona  
65-1212



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)

۱. پیامی که اکنون برادر پری<sup>۱</sup> از کلام خدا موعظه کردند، تکان‌دهنده بود. واقعاً این چقدر درست است که «ما، خدا و اوقات خدا را محدود می‌کنیم. او ابدی است، نمی‌توانیم این کار را بکنیم.» چیز دیگری که امشب با آن مواجه هستیم، عشای ربانی است.

۲. سه سال منتظر یک کلیسا بودم تا به توسان<sup>۲</sup> بیایم. اما حالا این محقق شده است. بله، ما، ما اینجا هستیم. پس خدا را شاکریم. او گذاشت منتظر بمانیم، تا اکنون بتوانیم شکرگزار باشیم.

۳. چیزی هست که اکنون قبل از برگزاری عشای ربانی تمایل دارم آن را بیان کنم. و آن این است، در دورانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، به اندازه‌ی کافی شاهد چیزهای مختلف بوده‌ایم که به‌راستی باید همه، تمام وجودمان را به خدا بدهیم. ایمان دارم که او با پاسخ صریح کلام، ما را برکت داده است. باید واقعاً خدا را خدمت کنیم. همان‌طور که دقایقی قبل برادر پری موعظه کردند، ما، ما در آن زمان هستیم. ما کور نیستیم، می‌بینیم که در آن نقطه هستیم. به آنجا رسیده‌ایم.

۴. می‌توانیم نگاهی به اطراف بیندازیم و ببینیم که بشر چگونه عقل خود را از دست داده است، که ما نمی‌توانیم بیش از این دوام بیاوریم. در یک شرایط دیوانگی محض قرار

خواهیم گرفت، تمام جهان این گونه خواهد بود. می‌بینید؟ ما در زمان آخر هستیم.

۵. حال، همان گونه که برادر پری در انتها گفت، می‌بینیم که این امر درست است، می‌بینیم که اینها درست است. آنها افسانه نیستند، اینها تصورات ما نیست. این چیزی است که به وضوح توسط کلام به ما داده شده و علناً در برابر ما آشکار گشته است، که می‌دانیم اینجا هستیم. حال، مدت آن را نمی‌دانیم، چون دوباره برمی‌گردیم به یک ساعت و زمان، هر چند که زمان خدا...

۶. یک بار یک نفر تحلیلی ارائه می‌داد که می‌گفت اگر خدا بخواهد این گونه برخورد کند که... اگر بخواهد زمان معین کند، هزار سال معادل یک روز است. پس اگر انسان هفتاد سال عمر کند، در زمان خدا فقط معادل چند دقیقه خواهد بود. می‌بینید؟ و می‌گفت اگر چهل سال باشد، حتی مفهومی در آن زمان پیدا نمی‌کند، به سختی، مانند یک چشم برهم زدن است. می‌بینید؟ فقط برای اینکه بدانیم اگر زمانی معین شده باشد، همه چیز چقدر سریع اتفاق می‌افتد. درحالی که او محدود به زمان نیست. او ابدی است.

۷. به گمانم این سارا بود... یا ژوزف<sup>۳</sup> که آن شب به من و برادر پری می‌گفت، او می‌گفت: "بابا! کجا، کی خدا به روی صحنه آمد؟" می‌بینید؟ "او می‌بایست یک آغازی می‌داشت، این طور نیست؟ نباید یک شروع می‌داشت؟"

۸. گفتم: "نه، هر چیزی که آغازی دارد، یک پایان هم دارد، اما این چیزی است که نه آغازی دارد و نه انتهایی." البته او ده سالش است، این برای او مانند یک لقمه‌ی بزرگ بود. می‌بینید؟ او چطور می‌توانست این را بپذیرد و بفهمد که یک چیزی هرگز ابتدایی نداشته است؟ نه فقط برای او، برای من هم همین طور. حال، می‌دانید، این برای من کمی سخت است، چگونه بدون ابتدا است.

۹. حال، می‌خواهیم شاهد چیزی باشیم که واقعاً مقدس است.

۱۰. چند روز پیش تماسی داشتم از جانب یک مسیحی محترم که هرگز این مراسم را نداشته‌اند، او متوجه شده بود که ما «عشای ربانی» را به این صورت برگزار می‌کنیم. آنها این را به صورتی که به آن «عشای روحانی» می‌گویند، برگزار می‌کنند و از آن جهت که، تا جایی که مشارکت باشد، می‌گویم اشکالی ندارد، چون مشارکت یعنی «گفتگو کردن با کسی». می‌بینید؟ آن برادر، این بخش از کلام را برای من خواند و گفت: "برادر برانهام! اکنون فکر نمی‌کنید که..."

۱۱. حال، دلیل اینکه این را می‌گویم... اشکالی ندارد برادر پری؟ [برادر پری گرین جواب می‌دهد: "حتماً."] به این دلیل این را می‌گویم که بدانید، درحال انجام چه کاری هستید و چرا آن را انجام می‌دهید.

۱۲. او می‌گفت: "اگر کلام خدا را بگیریم، آیا این خود خدا نیست که گرفته‌ایم؟"

۱۳. گفتم: "کاملاً درست است قربان! درست است. اما آنجا می‌خوانیم که آنها در حقیقت... پولس بود که برگزاری دقیق شام خداوند را تعلیم داد. عیسی گفت: «این را به یادگار من بجا آورید. هرگاه این را به یادگار من انجام دهید، موت خداوند را ظاهر می‌سازید تا هنگامی که باز آید.»<sup>۴</sup> می‌بینید؟ اکنون ما می‌خواهیم این را انجام بدهیم.

۱۴. ما می‌دانیم که پولس رسول که این را در کلیسا مقرر نمود، نبی عهد جدید است. پطرس، یعقوب، یوحنا، همه‌ی آنها (متی، مرقس، لوقا) بعنوان کاتبین، هرآنچه را که عیسی انجام داده بود، مکتوب نمودند. اما پولس آنها را در نظم قرار داد. او، او نبی عهد جدید بود. درست به همان صورتی که موسی وارد بیابان شد، تا برای نوشتن پنج کتاب اول کتاب مقدس الهام بیابد، پولس به بیابان رفت و الهام یافت، تا کلیسای عهد جدید را

در نظم قرار دهد و آن را مطابق آن قدیمی، بسازد.

۱۵. در آن زمان آنها بره‌ی قربانی را داشتند که اسرائیل بعنوان یادگار آن را حفظ می‌کرد. این در حقیقت یک‌بار استفاده شد، در خروج از مصر. اما بعد آنها در تمام اعصار آن را بعنوان یادگار حفظ نمودند، خوب «شریعت سایه‌ی اموری است که باید بیاید».

۱۶. حال، من اعتقاد دارم که عشای ربانی، (آنچه ما عشای ربانی می‌خوانیم...) «شام خداوند» است.

۱۷. حال، سه دستور فیزیکی الهی برای ما باقی مانده است، عشای ربانی یکی از آنهاست، تعمید و شستن پاها. فقط این سه چیز است، این تکامل است، از سه، می‌بینید. و این تنها سه فرمانی است که ما داریم. متوجه می‌شویم که این، چیزی است که توسط پولس در عهد جدید تعلیم داده شده است.

۱۸. حال، اگر بگوییم عشای ربانی باید فقط برگرفتن کلام باشد، گمان نمی‌کنم کسی حق خوردن شام خداوند را قبل از اینکه کلام را در قلب خویش گرفته باشد، داشته باشد. می‌بینید؟ چون می‌خواهم... تا چند دقیقه‌ی دیگر برایتان یک چیزی را می‌خوانم و خواهید دید. حال توجه کنید. پس چرا ما...

۱۹. بر همین مبنی می‌توانیم عمل ارتش نجات<sup>۵</sup> را توجیه کنیم. آنها به هیچ شکلی از تعمید آب اعتقاد ندارند. آنها می‌گفتند: "ما به این احتیاجی نداریم." حال، اگر به تعمید آب احتیاجی نداریم، چرا تعمید می‌گیریم؟ می‌گفتند: "آب نمی‌تواند شما را نجات بخشد، نجات شما در خون است."

۲۰. من با این موافقم، این، این درست است، خون باعث نجات شماست، نه آب. اما ما

باید آب را بعنوان یک عمل بیرونی، از عمل درونی که فیض در ما انجام داده است، برگیریم. می‌بینید؟ همین امر در عشای ربانی هم صادق است.

۲۱. وقتی خداوند را برگرفته باشیم، قربانی ما، در درون ما، بعنوان تولد روحانی در ما و بدن او، ما توسط او و به واسطه‌ی کلام زندگی می‌کنیم و همچنین باید این را نمادسازی کنیم، چون این یک فرمان است: "توبه کنید و هریک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمید گیرید."<sup>۶</sup>

۲۲. پولس رسول می‌گوید: "زیرا من از خداوند یافتم، آنچه به شما نیز سپردم، که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت و شکر نموده، پاره کرد و گفت: «بگیرید بخورید، این را به یادگاری من بجا آرید، زیرا هرگاه این کار را می‌کنید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که بازآید.»<sup>۷</sup> حال متوجه می‌شویم در این امر، افرادی بودند که...

۲۳. این برادر عزیز، یک برادر بسیار عزیز، او آمد و گفت: "من، من هرگز این کار را نکرده‌ام. برادر برانهام! متوجه نمی‌شوم که این چیست." گفت: "به من طور دیگری تعلیم داده شده بود."

۲۴. گفتم: "ولی یادت باشد، ما آنچه را که پولس در کلیسای مسیحی اولیه در نظم قرار داد، می‌پذیریم. آنها از کلیسا... آنها خانه به خانه می‌رفتند، و در یکدلی، در شکستن نان‌ها مشغول بودند. حال... " گفتم: "او این را در کلیسا قرار داد." او در غلاطیان ۸:۱ گفت: "بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، اناتیماد. " می‌بینید، همان کسی که آنها را برآن داشت، تا بعد از تعمید یوحنا دوباره در نام عیسی مسیح تعمید بگیرند.

<sup>۶</sup> اعمال ۲: ۲۸

<sup>۷</sup> اول قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۵

۲۵. می‌بینید، سه چیز هست که باید بعنوان نماد انجام بدهیم. شام خداوند، شستن پاها و تعمید آب. می‌بینید؟ آن...

۲۶. شما می‌گویید: "خوب... حال، ارتش نجات به یک نکته‌ای می‌پردازد: "دزد روی صلیب، وقتی که مرد، تعمید نیافته بود؛ با این حال عیسی گفت که او در فردوس خواهد بود." این حقیقت محض است. کاملاً درست است. ولی می‌دانید، او، او تنها در ساعت مرگ خویش بود که عیسی را شناخت. می‌بینید؟ این تنها، این تنها فرصتی بود که او داشت. او یک دزد بود، او خارج از این بود، او دور شده بود. و او به محض اینکه آن نور را دید، آن را شناخت. "خداوندا! مرا به یاد آور." <sup>۸</sup> و عیسی... این درست بود.

۲۷. ولی برای من و شما که می‌دانیم باید تعمید بگیریم و از انجام آن سر باز می‌زنیم، آن وقت، این بین شما و خدا خواهد بود، عشای ربانی هم، به همین صورت.

۲۸. حال، زمانی که این عشاء را می‌خوریم، این گونه نیست که بگویید: "می‌روم به اینجا و از آن نان می‌گیرم و ایمان دارم که یک مسیحی هستم." بلکه اگر توجه کرده باشید، کتاب مقدس گفت: "پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله‌ی خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود." <sup>۹</sup> می‌بینید؟ باید طوری زندگی کنید که، که در برابر مردم، که... در برابر خدا و مردم نشان بدهد شما صادق هستید.

۲۹. حال، چند لحظه بیشتر. وقتی در عهد عتیق، قربانی یک حکم و فرمان بود، تعمید آب هم یک حکم است، شستن پاها هم حکم است و شام خداوند نیز حکم است. خوشبحال کسی که تمام این فرامین را بجا آورده، و تمام احکام او را حفظ می‌کند، تمام فرامین او را که بتواند به درخت حیات داخل شود.

<sup>۸</sup> اشاره به انجیل متی باب ۲۷ و انجیل مرقس باب ۱۵  
<sup>۹</sup> اول قرنتیان ۱۱: ۲۷



۳۰. حال، اکنون توجه داشته باشید که در آن نخستین، زمانی که این نخست یک فرمان از جانب خدا بود تا قربانی به کلیسا بیاورید، به معبد هیکل و مذبح، و هدایای خود را بگذرانید، برای گناهانتان، بره‌ی قربانی. خوب، می‌توانم تصور کنم که یک برادر یهودی از راه می‌رسد، می‌داند که گناهکار است، به سمت مذبح می‌رود تا گاو یا گوساله‌ی خود را قربانی کند، یا هرچه که داشت، یک قوچ، بره و یا هر چیز دیگری. او با تمام صداقت و خلوص ممکن این قربانی را به آنجا آورده بود، تا با تمام اخلاص خود احکام خداوند را حفظ کند.

۳۱. سپس بر آن دست می‌گذاشت و به گناهان خویش اعتراف می‌کرد. و کاهن این را (گناهان او را) بر بره قرار می‌داد، گلوی بره بریده می‌شد و بعد آن قربانی بجای او می‌مرد. همان‌طور که آن بره در حال جان دادن و خونریزی بود، دست او پر از خون بود و خون سراسر بدن او را فرامی‌گرفت، (بره در حال ناله و مرگ بود) او متوجه می‌شد، که گناه کرده و یک چیزی باید بجای او می‌مرد، بنابراین او داشت موت این بره را در عوض موت خویش پیشکش می‌کرد. می‌بینید، بره بجای او مرد. پس آن مرد این را با خلوص نیت و از صمیم قلب خویش انجام می‌داد.

۳۲. سرانجام، این مدام و مدام تکرار می‌شد، مدام و مدام انجام می‌شد، تا تبدیل شد به یک سنت، فرمان خدا برای قوم به یک سنت تبدیل شد. و اینجا او پیش می‌آید: "خوب، ببینیم، این امروز چنین و چنان است. شاید من بهتر انجام بدهم. بله بهتر است من یک گاو قربانی کنم." و همین‌طور پیش رفت. "خوب خداوند! اینک گوساله‌ی من." می‌بینید؟ هیچ اخلاصی در آن نیست. هیچ درکی در آن نیست.

۳۳. حال، نمی‌خواهیم عشای ربانی را این‌گونه برگیریم. این همان چیزی است که زینده‌ی سفره‌ی خداوند است.

۳۴. اشعیاء ۳۵... نه، عذر می‌خواهم، اشعیاء ۶۰... بگذارید کمی به عقب برگردم. به، به گمانم اشعیاء ۲۸ است، جایی که این را می‌بینیم. مطمئنم که این باب است. او گفت: "حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون، آنجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود. زیرا که با لب‌های الکن و زبان غریب با این قوم تکلم خواهد نمود. که به ایشان گفت: "راحت همین است."<sup>۱۰</sup>

۳۵. او گفت: "زیرا که همه‌ی سفره‌ها از قی و نجاست پر گردیده و جایی نمانده است. کدام را معرفت خواهد آموخت و اخبار را به که خواهد فهمانید؟"<sup>۱۱</sup> می‌بینید؟ فکر می‌کنم که آیه‌ی درست همین بود. اشعیاء ۲۸. "کدام را معرفت خواهد آموخت؟" می‌بینید؟ «سفره‌ها».

۳۶. اکنون متوجه می‌شویم که امشب قرار است کار عظیمی انجام بدهیم. این یادبودی است از موت و بدن او، که ایمان داریم هر روزه از آن می‌خوریم، از طریق این خوراک، درست همان‌گونه که برادرمان برایمان موعظه نمود. گرفتن کلام خدا، با تمام قلبمان به این ایمان داریم. می‌بینیم که ظاهر شده است. می‌بینیم که به ما داده شده است. می‌بینیم که آشکار اثبات شده است. در زندگی‌مان این را احساس می‌کنیم. و باید با عمق وجودمان به آنچه انجام می‌دهیم، نزدیک شویم، نه به دلیل اینکه این یک حکم است.

۳۷. شما به کلیسا می‌روید، خیلی اوقات آنها بیسکویت و نوشیدنی‌های گازدار توزیع می‌کنند یا چیزی شبیه به آن، این را می‌شکنند، یک نان سبک یا چیزی مثل آن، و آن را پاره می‌کنند و افراد سیگار می‌کشند، مشروب می‌نوشند و هر کار دیگری انجام می‌دهند، و چون اعضای کلیسا هستند به شام خداوند می‌آیند. خوب این در نظر خداوند مکروه است.

<sup>۱۰</sup> اشعیاء ۲۸: ۱۰-۱۱  
<sup>۱۱</sup> اشعیاء ۲۸: ۸-۹

۳۸. حتی قربانی. او گفت: "یوم مقدس شما و قربانی هایتان، مانند دودی است در بینی من." <sup>۱۲</sup> درحالی که او فرمان داده بود تا آن قربانی را بگذرانند. اما آن گونه که آنها رفتار می کردند، تبدیل شد به دود، بوی تعفن در بینی او، همان قربانی که او حکم کرده بود.

۳۹. این طریقی است که ما کلام خدا را می گیریم. خیلی از مسیحیان (به اصطلاح مسیحی) امروزه این کار را می کنند. اینجا می ایستیم و تعلیم می دهیم که "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است." <sup>۱۳</sup> و چیزهایی را که او به ما وعده داده است را تعلیم می دهیم و می گوئیم: "خوب، این مربوط به چیز دیگری بود." پرستش های رسمی ما تعفنی شده در بینی او. او این را نخواهد پذیرفت. به هیچ عنوان. دلیلش این است، بخاطر عادات سنتی ما.

۴۰. شام خداوند را بعنوان یک سنت نمی گیرید. می گیرید، چون محبت خدا در قلب شماست، در حفظ فرامین خدا. می بینید، این چیزی است که بخاطرش شام خداوند را می گیرید.

۴۱. پس اگر این را در صداقت نگیرید، تنها یک سنت است. "خوب، کلیسای ما هر یکشنبه یا ماهی یک بار یا سالی دو بار عشای ربانی را برگزار می کند." و شما می روید و می گوئید: "خوب، اکنون نوبت من است." بعد عشای ربانی را می گیرید. در نظر خداوند این تعفن است. می بینید، این فقط یک سنت است.

۴۲. مثل هر چیز دیگری، شما باید صادق باشید. خدا اعمال قلب شما را می خواهد. یادتان باشد، همان خدایی که شما را اینجا به روی زمین آورد، همانی است که به او خدمت می کنید. می بینید؟

---

<sup>۱۲</sup> اشاره به اشعیا ۵: ۶۵  
<sup>۱۳</sup> عبرانیان ۸: ۱۳

۴۳. این را انجام می‌دهید، چون او گفت، چون این فرمان اوست. چون او می‌خواهد به ژرفای صداقت بپردازد، دانستن اینکه تنها به فیض خداست که ما نجات یافته‌ایم. ما او را دوست داریم و حضورش را احساس کرده‌ایم. و ما، ما می‌بینیم که زندگی‌مان را تغییر داده است. تمام وجودمان تبدیل شده است. ما افراد متفاوتی هستیم. دیگر مثل گذشته زندگی نمی‌کنیم.

۴۴. مانند این کتاب و موضوعی که داشتیم در موردش صحبت می‌کردیم. در مورد یک بودن دو کتاب، کتاب حیات. اولین کتاب حیات، زمانی پیش می‌آید که شما بدینا می‌آیید، این تولد جسمانی شما بود. می‌بینید؟ اما بعد در یک زمانی، در آنجا، همان‌طور که امروز بعد از ظهر در منزل به برخی از خواهران جوان توضیح می‌دادم، یک دانه‌ی حیات آنجا وجود داشت. می‌بینید؟ یک دانه‌ی حیات آنجا وجود دارد. ممکن است بخواهید بدانید که «از کجا آمده‌ایم و این چیزهای عجیب چیست؟»

۴۵. وقتی این را می‌گفتم، مثال خودم را زدم. مثل اینکه بگویید: "ویلیام برانهام، خوب، ویلیام برانهام چهل سال قبل، همانی نیست که امشب هست." اگر کسی به آن زمان برمی‌گشت، می‌گفت: "ویلیام برانهام آدم رذلی بوده است." می‌دانید، به دلیل اینکه من فرزند چارلز و اِلا برانهام<sup>۱۴</sup> بودم. من در ذات و طبیعت آنها یک گناهکار بودم، وقتی بدینا آمدم، یک دروغگو و تمام عادات و رفتارهای دنیا در من قرار داشت. اما در عمق وجود من نیز یک ذات و طبیعت دیگر وجود داشت. می‌بینید، از پیش مقرر شده، توسط خدا آنجا قرار داشت. در همین بدن، می‌بینید. دو ذات در یک جا.

۴۶. خوب، من تنها به یکی از آنها خوراک می‌دادم. وقتی مثل بچه‌ها صحبت می‌کردم «دا، دا». اولین چیز، می‌دانید، دروغگو شدم، هر چیز دیگری که یک گناهکار هست،

<sup>۱۴</sup> Charles and Ella Branham - برای درک بهتر موضوع به کتاب «خارق‌العاده، جلد اول» مراجعه و در مورد سبک زندگی پدر و مادر برادر برانهام مطالعه نمایید.

چون آن گونه رشد کردم. اما در عمق وجودم، در تمام مدت، یک لکه‌ی حیات وجود داشت.

۴۷. یادم می‌آید بعنوان یک پسر بچه... (امیدوارم باعث معطلی شما نشوم، اما بدانید...) نشسته بودم کنار یک... کنار یک نهر، آنجا نشسته بودم و در شب به اطراف نگاه می‌کردم. پدر و مادرم اکنون مرده و در آرامی خود هستند. آنها در دوران خودشان یک گناهکار بودند، در خانه‌ی ما به هیچ عنوان اثری از مسیحیت وجود نداشت و، اوه، نوشیدن مشروب، انواع مهمانی‌ها و تداوم اینها مرا کلافه کرده بود. اوه، فانوس و سگم را برمی‌داشتم، به جنگل می‌رفتم و تمام شب را آنجا می‌ماندم، در زمستان، تا زمانی که مهمانی به اتمام برسد، به شکار می‌پرداختم. گاهی ممکن بود تمام شب بیرون باشم و هنگام طلوع خورشید، در صبح روز بعد به خانه بیایم. اما باز هم تمام نشده بود، به بالای کلبه می‌رفتم و می‌خوابیدم و منتظر نور روشنایی روز می‌ماندم.

۴۸. سپس به چگونگی آن دوران فکر می‌کنم، بیرون بودن در تابستان، چوب‌هایم را برمی‌داشتم و آنها را بعنوان سایه‌بان در زمین می‌گذاشتم، چون احتمال بارندگی وجود داشت. درحالی که قلاب ماهیگیری‌ام در آب بود، آنجا می‌خوابیدم و ماهیگیری می‌کردم، و سگ من نیز آنجا می‌خوابید. می‌گفتم: "اینجا را ببین، زمستان گذشته دقیقاً همین‌جا چادر زده بودم، همین‌جا آتش روشن کرده بودم و در کنار آن درخت منتظر سگم بودم. روی زمین به ضخامت حدوداً دوازده سانت یخ بسته بود. اما شاخه گل کوچک! تو از کجا آمده‌ای؟" می‌بینید؟ "خوب، تو از کجا آمده‌ای؟ چه کسی آمده و تو را کاشته است؟ تو را از کدام گلخانه بیرون آورده‌اند؟، و اینکه این یعنی چه؟ تو از کجا آمده‌ای؟" می‌بینید؟ و آن گل کوچک، می‌گفتم: "الآن یخبندان است و همه چیز دیگر، و من روی این تکه زمین در اینجا آتش روشن کرده‌ام، به غیر از عنصر یخبندان، یک عنصر گرما هم اینجا روی یک کنده‌ی قدیمی، جایی که تو را آتش زد، وجود

دارد و تو هنوز اینجا هستی و زنده هستی. تواز کجا آمده‌ای؟"

۴۹. این چه بود؟ این یک ویلیام برانهام دیگر بود. می‌بینید؟ یک لکه‌ی کوچک از حیات ابدی که در آن اعماق بوده، از ژن خدا، کلام خدا که آنجا قرار گرفته بود. هر یک از شما می‌توانید به چیزهای مشابه این فکر کنید. می‌بینید، داشت عمل می‌کرد.

۵۰. سپس رو به بالا به درختان نگاه می‌کنم و با خودم می‌گویم: "برگ‌ریزان شما را در پاییز سال گذشته دیده‌ام، و چرا شما دوباره به آنجا برگشته‌اید؟ شما از کجا آمده‌اید؟ چه چیزی شما را به اینجا آورده است؟" می‌بینید؟ این حیات ابدی بود که داشت در بدن کار می‌کرد.

۵۱. حال، یک روز که داشتم قدم می‌زدم، آن صدا شروع به صحبت کرد: "سیگار نکش، مشروب ننوش و چیزهای دیگر..." و دوستان جوانم همه مسن شده‌اند. متوجه می‌شوید؟ یک چیزی داشت کار می‌کرد.

۵۲. اما ناگهان سرم را بلند کردم و گفتم: "من فرزند چارلز و الا برانهام نیستم. یک چیزی مرا می‌خواند." مثل داستان آن عقاب کوچک. "من جوجه مرغ نیستم، یک چیزی فراتر از این هست، یک جایی. اوه، یهوه‌ی عظیم! هر که هستی این را باز کن. می‌خواهم به خانه بیایم. یک چیزی در درون من هست که مرا می‌خواند."

۵۳. سپس تولد تازه یافتیم. آن حیات در آنجا قرار داشت، حیاتی که آب بر آن ریخته شده بود، سپس شروع کرد به رشد کردن، آن حیات قدیم بخشوده شده بود، در دریای فراموشی خدا قرار گرفته بود تا دیگر بر ضد من، به یاد آورده نشود. اکنون عادل شماره شده‌ایم، گویی هرگز گناه نداشته‌ایم و در حضور خدا ایستاده‌ایم.

۵۴. پس زمانی که به سفره‌ی خداوند می‌آییم، باید با تکریم، محبت و احترام نزدیک

شویم، نسبت به اینکه بدانیم «اگر بخاطر او نبود، ممکن بود اکنون کجا باشیم». ببینیم که...

۵۵. از این رو، فکر کنم پولس بود که می گفت: "لهذا ای برادران! چون به جهت خوردن جمع می شوید، منتظر یکدیگر باشید." که به عبارت دیگر این یعنی، چند دقیقه صبر کنید، دعا کنید، خودتان را بیازمایید و اگر می دانید برادری هست که ممکن است کار اشتباهی انجام بدهد، یا چیزی مانند این، شما برای او نیز دعا کنید. می بینید؟ منتظر یکدیگر باشید، یک دقیقه صبر کنید، دعا کنید. اگر احساسی میان شما، یا چیزی هست این کار را نکنید، بروید و ابتدا آن را حل کنید. می بینید؟ ابتدا بروید و آن را اصلاح کنید، و چون می خواهیم تا جایی که می توانیم، در خلوص به اینجا بیاییم و افکارمان نسبت به یکدیگر و خدا، و به یکدیگر، و بعد از آن برای مشارکت، دور سفره‌ی خداوند جمع می شویم. می بینید؟

۵۶. و این کار را می کنیم، چون داریم خداوند را در میان یکدیگر شکر می گوئیم. خوردن نان در میان یکدیگر، نوشیدن شراب در بین یکدیگر، بعنوان خون و جسم او.

۵۷. "اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید." <sup>۱۵</sup> می بینید؟ می دانید، این چیزی است که کتاب مقدس گفته است. هیچ حیاتی نیست، مگر اینکه این کار را بکنید. می بینید؟ آن وقت کم یا زیاد، نشان می دهید بخاطر نوع حیات و زندگی‌ای که دارید، از اینکه خود را بعنوان مسیحی بشناسانید، خجل هستید. و آن وقت این یک آزمون نهایی حقیقی است. پس اگر این کار را نکنید، حیاتی ندارید. اگر این کار را در ناشایستگی بکنید، مجرم بدن خداوند هستید.

۵۸. تعمید آب هم به همین صورت است. اگر بگوئیم: "ما به عیسی مسیح ایمان داریم، او ما را از گناه نجات بخشید و ما در نام عیسی مسیح تعمید یافته‌ایم." بر او عار و ننگ وارد

می‌کنیم. کارهایی را انجام می‌دهیم که اشتباه هستند و باید بهای آن را پردازیم. و زمانی که این کار را می‌کنیم، مدعی انجام یک کار هستیم درحالی که کار دیگری انجام می‌دهیم.

۵۹. این مشکل امروز ماست. که فکر می‌کنم... می‌گویم «ما»، من و کلیسایی که خداوند به من اجازه داده تا در این ساعت پایانی با آن صحبت کنم، چون معتقدیم که در انتهای زمان قرار داریم. ایمان داریم که خدا یک پیغام به ما داده است. اکنون ما باید با صداقت و محبت به نزد او بیاییم، با خلوص دل و فکر و جان.

۶۰. می‌دانید، به زودی زمانی خواهد رسید، وقتی که درست در میان ما... روح القدس تکلم خواهد نمود، مانند زمانی که با حنّانیا و سُفیره صحبت کرد. یادتان باشد، بدانید که زمان نزدیک است. می‌بینید؟ و ما... حال، این را یادتان باشد که خدا می‌خواهد در میان قوم خود ساکن شود. این کاری است که او اکنون می‌خواهد انجام دهد.

۶۱. می‌توانیم پیغام را بپذیریم، مثل گفتن... اگر جوان بودم و به دنبال یافتن یک همسر، و می‌توانستم یک همسر پیدا کنم، می‌گفتم: "او کامل است، او یک مسیحی است، او دوشیزه است، او همه‌ی اینهاست. من اطمینان دارم." مهم نیست چقدر مطمئن باشم، یا فکر کنم که چقدر زیباست. باید او را بپذیرم، او نیز باید من را بپذیرد. می‌بینید، براساس این عهدها.

۶۲. خوب، این همان چیزی است که در پیغام می‌یابیم. می‌دانیم که درست است. می‌بینیم که خدا درست بودن آن را آشکار می‌سازد. این کاملاً درست است. سال به سال، به درستی ادامه می‌یابد. هرچه می‌گوید. دقیقاً به همان صورتی که گفته بود، رخ می‌دهد. حال، می‌دانیم که این درست است، اما، می‌دانید، از یک دیدگاه خردمندانه این کار را انجام ندهید. اگر این کار را انجام بدهید، به یک مذهب دست دوم، دست یافته‌اید.



می‌بینید؟ ما خواهان یک مذهب دست‌دوم نیستیم، چیزی که فرد دیگری تجربه کرده باشد و ما با شهادت او زندگی کنیم.

۶۳. به گمانم عیسی بود که به پیلاتوس گفت، یک چیزی، کلمه‌ای که به آن فکر می‌کردم، و همین چند لحظه قبل بود، او گفت: "چه کسی تو را خبر داد؟" یا به عبارتی دیگر: "آیا این بر تو مکشوف شده بود؟ چطور از این چیزها خبر داری؟ چه؟ چطور؟ چه کسی این را بر تو مکشوف ساخت؟" پسر خدا بودن او را. "آیا این را از یک انسان شنیدی؟ یا..." چنان که عیسی گفت: "پدر من که در آسمان است این را بر تو مکشوف ساخت؟"<sup>۱۶</sup> می‌بینید؟ می‌بینید؟ این را چطور آموختید؟ توسط یک مکاشفه‌ی دست‌دوم، یا اینکه یک مکاشفه‌ی کامل از جانب خداست؟

۶۴. آیا این عشای ربانی فقط یک چیزی است که من بخاطرش به آن بالا می‌روم، یک فرمان، و می‌گویم: "خوب، بقیه هم این را گرفته‌اند، من هم خواهم گرفت." این یک مکاشفه است که من جزئی از او هستم و جزئی از شما. شما را دوست دارم و او را دوست دارم. و این را بعنوان نمادی از محبتان نسبت به خدا با هم و محبت و مشارکت‌مان با یکدیگر می‌گیریم.

۶۵. حال، می‌خواهم بخشی را از کلام بخوانم. و بعد حدس می‌زنم... جایی که شما... هرطور برادر پری امروز تمایل داشته باشند. امیدوارم که این را با من بخوانید. اگر کتاب مقدستان را به همراه دارید. اول قرن‌تین، باب اول و از شروع آیه‌ی ۳۲.

۶۶. و بعد نیز، ما در خیمه همیشه این را با شستن پاها برگزار می‌کنیم، همیشه، چون اینها با هم و در کنار هم هستند. به گمانم برادر اعلام کردند که «چهارشنبه شب» بخاطر جمعیت و اینکه شما در اینجا... فضای کافی ندارید، تا افراد برای شستن پاها بیایند، قرار

<sup>۱۶</sup> اشاره به انجیل متی ۱۶:۱۷

است این را چهارشنبه شب برگزار کنند.

۶۷. حال، آیه‌ی ۲۳ از باب ۱۱ رساله‌ی اول قرن‌تین، اکنون به پولس گوش کنید، حال یادتان باشد و این را بخاطر بسپارید، غلاطیان ۸:۱: "بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان انجیلی غیر از آنکه ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، (یعنی غیر از این انجیل که او موعظه کرده بود) انا‌تیم‌باد." می‌بینید؟

"زیرا من از خدا یافتم، آنچه به شما نیز سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت. و شکر نموده پاره کرد و گفت: «بگیرید بخورید. این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. این را به یادگاری من بجا آورید.»"

۶۸. حال بگذارید همین‌جا توقف کنیم، تا بگویم که خوردن و گرفتن بدن عیسی مسیح در این عشای ربانی، به این معنی نیست که این عشای ربانی «واقعاً» بدن مسیح است. این یک تفکر کاتولیک است. اعتقادی به درست بودن آن ندارم. ایمان دارم این فقط حکمی است که خدا برای ما وضع نموده و بدن حقیقی نیست. این... حال، این فقط یک تکه نان فطیر است، این یک فرمان است.

۶۹. و نیز باور ندارم که تعمیم عیسی مسیح (تعمید به نام عیسی مسیح) در آب، باعث آموزش گناهان شما می‌شود. اعتقاد ندارم که شما... اعتقاد دارم که می‌توانید تمام روز را تعمیم بگیرید... حال، می‌دانم ممکن است افرادی اکنون اینجا نشسته باشند که از کلیسای رسولانی<sup>۱۷</sup> می‌آیند، منظورم، یا کلیسای متحد پنطیکاستی،<sup>۱۸</sup> که این را تعلیم می‌دهند. اما می‌دانید، اعتقاد ندارم که آب باعث آموزش گناهان می‌شود. یا اگر این گونه بود، عیسی بیهوده مُرد. می‌بینید؟ ایمان دارم که این فقط فرمان خداست، متوجه می‌شوید؟ تا نشان

<sup>۱۷</sup> Apostolic church – اعضای کلیسای رسولانی و کلیسای متحد پنطیکاستی اعتقاد دارند که با گرفتن تعمیم اب تمام گناهان شسته شده و هرگز هیچ گناه دیگری بر فرد وارد نمی‌آید.  
<sup>۱۸</sup> (UPC) United Pentecostal church

دهید که شما بخشیده شده‌اید. اما تعمید برای تولد تازه، نه، من، من، من اعتقادی به این ندارم. اعتقاد ندارم که آب باعث آموزش و بخشش گناهان می‌شود.

۷۰. اعتقاد هم ندارم که این نان و شراب هیچ کاری انجام می‌دهد، تنها حکمی را حفظ می‌کنیم، که خدا فرمان انجام آن را داد. می‌بینید؟ درست است. اعتقاد دارم که تعمید آب هم به همین صورت است. اعتقاد دارم که بر ما حکم شده است تا، این را انجام دهیم. چرا که او همه‌ی اینها را بعنوان الگو برای ما انجام داد و این را بعنوان الگوی ما انجام داد. و بعنوان الگوی ما، پاهای شاگردان را شست.

۷۱. حال، بعد از این، آیه‌ی ۲۵:

«<sup>۲۵</sup> و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من، هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید.»<sup>۲۶</sup> زیرا هرگاه...» حال یادتان باشد.

«... این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را ظاهر می‌کنید تا هنگامی که باز آید.» تا به کی؟ «تا زمانی که باز آید.» می‌بینید؟ می‌بینید؟

«<sup>۲۷</sup> پس هر که بطور ناشایسته نان را بخورد و پیاله‌ی خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود.»

۷۲. اجازه دهید یک دقیقه مکث کنیم، دلیل اینکه این را گفت، متوجه شدید که در یک آیه‌ی دیگر، یک باب دیگر، او گفت: «متوجه شدم وقتی جمع می‌شوید، پر خوری می‌کنید و حتی در سفره‌ی خداوند مست می‌شوید.» آنها این را بد برداشت کرده بودند، می‌دانید. آنها پر خوری می‌کردند، می‌بینید، درست کاری که مردم امروز انجام می‌دهند. هر جور که می‌خواهند زندگی می‌کنند و این را می‌خورند. می‌بینید؟ "شما را خانه‌ها

برای خوردن است.<sup>۱۹</sup> اما این حکمی است که باید آن را حفظ کنیم.

<sup>۲۸</sup> اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد.  
<sup>۲۹</sup> زیرا هر که می خورد و می نوشد، فتوای خود را می خورد و می نوشد اگر بدن خداوند را تمییز نمی کند."

۷۳. شما چه هستید؟ شما مسیحی هستید و در برابر همه بعنوان یک مسیحی زندگی می کنید. و اگر این را بخورید و مانند یک مسیحی زندگی نکنید، بدن خداوند را تمییز نمی دهید. دارید یک سنگ لغزش در برابر دیگران قرار می دهید. می دانید، آنها می بینند که شما سعی می کنید این کار را انجام دهید، و بعد آن گونه که باید باشید، زیست نمی کنید. می بینید؟ شما بدن خداوند را تمییز نمی دهید. حال ببینید که این چه... جرم این چیست:

<sup>۳۰</sup> از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض اند و بسیاری خوابیده اند. "برادر پری! ترجمه‌ی درست آن عبارت «مرده» است. می بینید، می بینید؟ بسیاری از شما مرده اند.

<sup>۳۱</sup> اما اگر بر خود حکم می کردیم، حکم بر ما نمی شد. "می بینید؟ اگر بر خودمان حکم کنیم، بر ما حکم نخواهد شد. می بینید؟

<sup>۳۲</sup> لکن هنگامی که بر ما حکم می شود، از خداوند تأدیب می شویم؛ مبدا با اهل دنیا بر ما حکم شود. "می بینید، بدون هیچ وابستگی به دنیا.

<sup>۳۳</sup> لهذا ای برادران من، چون به جهت خوردن جمع می شوید، منتظر یکدیگر باشید. "می بینید؟

<sup>۳۴</sup> و اگر کسی گرسنه باشد، در خانه بخورد، مبدا به جهت عقوبت جمع شوید. و چون بیایم، مابقی را منتظم خواهم نمود."

۷۴. حال، به عبارتی دیگر، ما نمی‌آییم تا این را بعنوان... همان‌طور که مدتی قبل گفتم، در مورد آنچه یهودیان، قربانی آنها، آنها... این خیلی عالی بود، این حکمی بود از جانب خدا، اما به جایی رسیده بود که آنها دیگر آن را در صداقت و خلوص انجام نمی‌دادند. بلکه شده بود یک... شده بود تعفن در بینی او.

۷۵. حال، آمدن ما برای خوردن شام خداوند نیز به همین صورت است، که ما باید با علم به اینکه چه کاری انجام می‌دهیم، نزدیک شویم. درست مانند زمانی که وارد آب می‌شوید، تا به نام عیسی مسیح تعمید یابید، می‌دانید دارید چه کاری انجام می‌دهید. شما در کلیسا چیزی را دربرمی‌گیرید که خدا در شما گذارده است، یعنی مسیح را.

۷۶. وقتی این را می‌خوریم، به کلیسا نشان می‌دهد که من به هر کلام خدا ایمان دارم. ایمان دارم که او نان حیات است که از جانب خدا از آسمان آمد. به حقیقت بودن هر کلامی که می‌گوید، ایمان دارم و با آن زندگی می‌کنم. با تمام دانشم، خدا داور من است. از این‌رو، در برابر برادرانم، در برابر خواهرانم... قسم نمی‌خورم، لعنت نمی‌کنم، چون خداوند را دوست دارم. خدا این را می‌داند و بر من محسوب می‌نماید. بنابراین، در برابر شما، جزئی از بدن او را می‌خورم تا بدانم که با جهان محکوم نشده‌ام. می‌بینید؟ بفرمایید، آن وقت این یک برکت است.

۷۷. یادتان باشد، می‌توانم در این باره شهادت‌های زیادی را مطرح کنم، زمانی که به این پرداختم و در اتاق بیماران این را توضیح دادم، و شاهد شفا یافتن آنها بودم.

۷۸. و یادتان باشد، وقتی اسرائیل نمونه‌ی این را می‌خورد، چهل سال در بیابان سفر کردند، لباسشان پاره نشد و یک نفر ناتوان در بین آنها یافت نمی‌شد، با دو میلیون نفر بعنوان یک نماد از این. خوب، پس نوع متناظر آن برای ما چه خواهد کرد؟ اگر بدن یک حیوان قربانی آن کار را برای آنها انجام داد، بدن عیسی مسیح، عمانوئیل برای ما

چه خواهد کرد؟ پس وقتی نزدیک می شویم، صادق باشیم. تا جایی که می دانیم و بلدیم، صادق باشیم و بیاییم.

حال، من اعتقاد دارم که عشای ربانی، (آنچه ما  
عشای ربانی می خوانیم...) «شام خداوند» است.  
حال، سه دستور فیزیکی الهی برای ما باقی مانده  
است، عشای ربانی یکی از آنهاست، تعمید و شستن  
پاها. فقط این سه چیز است، این تکامل است، از  
سه، می بینید. و این تنها سه فرمانی است که ما  
داریم. متوجه می شویم که این، چیزی است که  
توسط پولس در عهد جدید تعلیم داده شده است.

## William Marrion Branham

### Communion

Tucson, Arizona

65-1212